



مروری جامع بر سیاستهای جنگ شناختی:

از الگوهای شناختی و استفاده از فناوری اطلاعات تا امنیت ملی و سیاستگذاری

مهدی باباپور دیزجی^۱، پرویز احدی^۲، عطیه خانجانی^۳، میرابراهیم صدیقی^۴

۳۷

دوره ۱۰، شماره ۲، پیاپی ۳۷
تابستان ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۵/۰۴/۲۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۶/۳۱

صص: ۴۴۹-۴۶۸

شابا چاپی: ۲۵۸۸-۴۵۶۵

الکترونیکی: ۲۷۱۷-۰۳۸۱



چکیده

جنگ شناختی را می‌توان فراتر از جنگ اطلاعاتی، عملیات روانی و جنگ رسانه‌ای دانست. در این نوع جنگ، هدف صرفاً انتقال اطلاعات یا اقناع افکار عمومی نیست، بلکه تلاش می‌شود ساختارهای ذهنی و فرآیندهای شناختی افراد و گروه‌ها مورد هدف قرار گیرد. با وجود اهمیت روزافزون جنگ شناختی بر سر سی پد شینه پژوهش نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از مطالعات انجام شده بر ابعاد مفهومی، رسانه‌ای یا روان‌شناختی جنگ شناختی تمرکز داشته‌اند و کمتر به ارائه یک الگوی جامع برای سیاست‌گذاری امنیت ملی در مواجهه با این پدیده پرداخته‌اند. در این مقاله با رویکردی نوآورانه سعی بر مرور جامع بر مفاهیم و ابعاد جنگ شناختی و پیوند نظریه‌های جنگ شناختی با حوزه سیاستگذاری امنیت ملی، باز تعریف امنیت ملی در عصر جنگ شناختی، نقش ادراک تهدید به عنوان متغیر محوری در سیاستگذاری امنیت ملی، روایت‌های راهبردی در سیاستگذاری امنیت ملی و نهایتاً ابعاد و مولفه‌های سیاستگذاری امنیت ملی در مواجهه با جنگ شناختی با تاکید بر بومی سازی مفاهیم جنگ شناختی در چارچوب شرایط خاص جمهوری اسلامی ایران داریم.

کلیدواژه‌ها: جنگ شناختی، امنیت ملی، فناوری اطلاعات، سیاستگذاری، الگوهای شناختی.

۱. گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استادیار گروه کامپیوتر، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۴. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

مقدمه

جنگ شناختی که بخشی از جنگ ترکیبی به شمار می‌رود به دنبال آن است تا با استفاده از ابزارآلات گوناگون همچون دیپلماسی، رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، سینما، کتاب و یا هر ابزار دیگری که متصور است بر ادراکات رهبران و مردم جامعه هدف خود اثر بگذارد و نظام محاسباتی آنان را دستخوش تغییر و خطا قرار دهد و در این راستا هیچ محدودیت زمانی و حوزه‌ای برای اثرگذاری خود متصور نیست، تغییر نظام محاسباتی در بدنه رهبران و جامعه می‌تواند سبب ایجاد شکاف میان حاکمیت - مردم و مردم - مردم شود به صورتی که در سطح حاکمیت و بدنه‌ی مردم با دو روایت متضاد از مسائل روبرو خواهیم بود و در زمانی که اهمیت روایت‌های استراتژیک مهم‌تر سلاح‌های استراتژیک است، این امر می‌تواند تبعات مهلکی برای نظام سیاسی داشته باشد تا جایی که می‌تواند حیاتی‌ترین مساله‌ی یک نظام سیاسی که همانا امنیت و بقای نظم مد نظر سیاسی می‌باشد را با خطر جدی همراه کند. امروزه تکنیک‌های جنگ شناختی چنان اهمیت یافته است که بدون توجه به آن‌ها، این روند به فروپاشی و پایان حیات سیاسی کشورها منجر می‌شود. جنگ شناختی به عنوان یک جنگ پیچیده و چند لایه در جهان معاصر است به عنوان مولفه‌ی مهم امنیت ملی در نزاع میان کشورها و گروه‌های مخالف تبدیل شده است.

فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی بین‌المللی، عملیات روانی منطقه‌ای و فشارهای سیاسی و اقتصادی بازیگران خارجی، همگی نشان‌دهنده شدت یافتن چالش‌های امنیتی و شناختی در سطح ملی هستند. از سوی دیگر، پیچیدگی ساختارهای نهادی و فرآیند تصمیم‌گیری سیاست‌های امنیت ملی در ایران، با وجود نهادهای متعدد امنیتی، فرهنگی و رسانه‌ای، هماهنگی و انسجام لازم را برای مواجهه مؤثر با جنگ شناختی فراهم نمی‌کند. این وضعیت باعث میشود تصمیم‌گیریه‌ها متأثر از اختلاف در ادراک تهدید، ضعف جریان‌های سیاستی و ناهماهنگی نهادی باشد و سیاست‌های مقابله‌ای، ناکارآمد یا محدود باقی بمانند. نخبگان امنیتی، فرهنگی و رسانه‌ای، تهدیدات شناختی را به شکل متفاوتی تعریف و ارزیابی میکنند. چنین تفاوتی در برداشت‌ها و بازنمایی تهدیدات، باعث میشود سیاست‌ها نتوانند به شکل هماهنگ و جامع تدوین و اجرا شوند. علاوه بر این، نقش هویت ملی، ارزش‌های ایدئولوژیک و باورهای سیاسی در شکل‌دهی به ادراک تهدید، یکی دیگر از عوامل پیچیده

کننده سیاست‌گذاری امنیت ملی است؛ زیرا این عناصر می‌توانند انسجام یا پراکندگی سیاست‌ها را تعیین کنند و پاسخ‌های کشور به تهدیدات شناختی را تحت تأثیر قرار دهند.

در چنین شرایطی، سیاست‌گذاری امنیتی ملی کشور باید به‌گونه‌ای طراحی و اجرا شود که نه تنها تهدیدات جنگ شناختی را شناسایی و خنثی کند، بلکه جامعه را از این تهدیدات مصون نگه دارد و تاب‌آوری لازم برای مقابله با این جنگ‌ها را تقویت کند. متغیرهایی مانند ساختار امنیتی، رسانه‌ها، نهادهای آموزشی و فرهنگی و حتی سطح همکاری‌های بین‌المللی ایران، می‌توانند نقشی کلیدی در شکل‌دهی به پاسخ‌های امنیتی کشور در برابر این تهدیدات ایفا کنند. مسئله اساسی آن است که اگرچه نشانه‌ها و پیامدهای جنگ شناختی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و رسانه‌ای کشور قابل مشاهده است، اما مواجهه سیاست‌گذاری امنیت ملی با این پدیده، عمدتاً فاقد انسجام نظری و ساختاری است. در بسیاری از موارد، جنگ شناختی یا به‌عنوان بخشی از جنگ روانی تقلیل داده می‌شود، یا صرفاً در سطح رسانه و فضای مجازی مورد توجه قرار می‌گیرد، در حالی که ماهیت واقعی آن فراتر از این حوزه‌هاست و مستقیماً با امنیت ملی، بقای نظم سیاسی و انسجام اجتماعی پیوند دارد.

از منظر جنگ شناختی، آنچه بیش از همه اهمیت دارد، «نظام ادراک تهدید» است. اگر تهدید به‌درستی درک نشود، سیاست‌گذاری نیز نمی‌تواند مؤثر باشد. جنگ شناختی دقیقاً در همین نقطه عمل می‌کند؛ یعنی پیش از آنکه سیاست‌گذار به مرحله تصمیم برسد، چارچوب‌های ذهنی او را شکل می‌دهد.

با وجود اهمیت فزاینده جنگ شناختی، بررسی ادبیات پژوهشی نشان می‌دهد که در سطح ملی، پژوهش‌های موجود عمدتاً یا به تبیین مفهومی جنگ شناختی پرداخته‌اند یا به بررسی مصادیق و تکنیک‌های آن محدود شده‌اند. در این مقاله به بررسی جامع مفاهیم و ابعاد نظری جنگ شناختی پرداخته می‌شود.

تحول مفهوم جنگ در نظام بین‌الملل

ماهیت جنگ در نظام بین‌الملل طی سده‌های اخیر، دستخوش تغییرات بنیادین شده است. در گذشته، جنگ عمدتاً به‌عنوان ابزاری مستقیم برای تصاحب منابع، کنترل سرزمین و تسلط نظامی بر

دشمن تعریف می‌شد. اما با گذر زمان و پیچیده‌تر شدن روابط بین‌الملل، ظهور فناوری‌های نوین و گسترش ارتباطات جهانی، ماهیت جنگ‌ها نیز تغییر کرد و محدودیت‌های اقتصادی، انسانی و سیاسی، باعث شد کشورها به دنبال روش‌های غیرمستقیم برای تحقق اهداف خود باشند.

بنابراین در این مسیر، مفاهیم جنگ نرم، جنگ اطلاعاتی، جنگ ترکیبی و در نهایت جنگ شناختی شکل گرفتند. این نوع جنگ‌ها دیگر بر نابودی مستقیم قدرت سخت تمرکز نداشتند، بلکه بر تأثیرگذاری بر ادراک، باورها و تصمیم‌گیری‌های طرف مقابل متمرکز شدند. جنگ نرم، به‌طور مشخص، با ابزارهای فرهنگی، رسانه‌ای و اجتماعی به دنبال شکل‌دهی نگرش‌ها و ارزش‌های جامعه هدف بود. جنگ اطلاعاتی، بر جمع‌آوری، تحلیل و دستکاری اطلاعات برای ایجاد برتری استراتژیک تمرکز داشت و جنگ ترکیبی، تلفیقی از جنگ سخت و نرم را به‌کار گرفت تا از قدرت همزمان ابزارهای نظامی و غیرنظامی بهره‌برداری کند. (Masafumi, 2024).

ظهور جنگ شناختی، مرحله‌ای فراتر از این تحولات را نشان می‌دهد؛ مرحله‌ای که در آن، میدان اصلی نبرد به ذهن انسان منتقل می‌شود و تمرکز اصلی بر فرآیندهای شناختی، ادراکی و تصمیم‌گیری است. در این نوع جنگ، هدف، تغییر نظام محاسباتی فرد یا جامعه و هدایت تصمیمات آن‌ها به‌گونه‌ای است که بدون درگیری مستقیم و صرفاً از طریق اثرگذاری بر ادراک و باورها، اهداف راهبردی دشمن محقق شود.

توسعه قابلیت‌های سایبری پیشرفته، در کنار استفاده گسترده از اینترنت و پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی، بازیگران دولتی و غیردولتی را قادر ساخته است تا از این فناوری‌ها برای اهداف شوم خود سوءاستفاده کنند. در نتیجه، این بازیگران اکنون می‌توانند بر جمعیت‌های بزرگ تأثیر بگذارند و در صورت تمایل، می‌توانند سیستم‌های سیاسی را بی‌ثبات کنند. جنگ شناختی به‌طور فزاینده‌ای برای کسب مزایای نظامی استراتژیک در زمان صلح و در درگیری‌های مسلحانه به کار گرفته می‌شود (Wanyana, 2025: 3).

جنگ شناختی نمایانگر یک جهش راهبردی در نظریه و عمل امنیت بین‌المللی است. این نوع جنگ از معنای کلاسیک زور فراتر رفته و مبارزه را به عرصه ادراکات، باورها، هویت‌ها و مشروعیت انتقال داده است. برای بازیگر مقاومت یا هر بازیگر غیرمعتبر که در وضعیت نامتعادلی قرار دارد: اولاً؛ تسلط بر روایت، مشروعیت بین‌المللی و قدرت نرم، به اندازه قدرت سخت اهمیت

دارد. ثانیاً؛ توانایی تشخیص، مقاومت و پاسخ سریع در برابر حملات شناختی، حیاتی است. و ثالثاً ترکیبی از راهبردهای رسانه‌ای، روانی، حقوقی و فناوری شناختی باید طراحی شود. در نظریه روابط بین‌الملل، جنگ شناختی می‌تواند موجب بازتعریف مفاهیمی چون قدرت، امنیت، حاکمیت و مشروعیت شود (حاجی زاده، ۱۴۰۴: ۴).

این تحول در مفهوم جنگ، ضرورت بازتعریف امنیت ملی را آشکار می‌سازد. دیگر امنیت صرفاً به توان نظامی، تجهیزات و ساختارهای سخت‌افزاری وابسته نیست، بلکه توانایی جامعه و نهادها در فهم و مدیریت ادراک‌ها، روایت‌ها و باورهای عمومی، به یکی از شاخص‌های اصلی امنیت تبدیل شده است.

در مجموع، تحول مفهوم جنگ در نظام بین‌الملل از یک نبرد مستقیم مبتنی بر قدرت سخت به یک تقابل پیچیده شناختی و معنایی، نشان‌دهنده تغییر بنیادین در ماهیت تهدیدات و الزامات امنیتی است. این تغییرات، زمینه ساز ظهور جنگ شناختی به عنوان چالشی نوظهور برای سیاست‌گذاری امنیت ملی کشورها شده است و اهمیت آن به‌ویژه در کشورهایی مانند ایران که در معرض فشارهای سیاسی، رسانه‌ای و فرهنگی متعدد هستند، بیش از پیش نمایان می‌شود.

مفهوم و ماهیت جنگ شناختی

جنگ شناختی، مرحله‌ای پیشرفته و پیچیده از تحول مفهوم جنگ در جهان معاصر است که محور اصلی آن ذهن و فرآیندهای شناختی انسان‌ها می‌باشد. این نوع جنگ، نه صرفاً در سطح رفتار، بلکه در سطح ساختارهای شناختی و نظام‌های محاسباتی ذهنی عمل می‌کند و هدف اصلی آن ایجاد تغییرات در نحوه پردازش اطلاعات، اولویت‌بندی مسائل و شکل‌دهی به باورها و نگرش‌هاست.

جامعه دانشگاهی هنوز به اجماع کاملی در مورد تعریف "جنگ شناختی" نرسیده است. الیور بیکس و اندرو سواب از مرکز بلفر دانشگاه هاروارد، جنگ شناختی را به عنوان "استراتژی‌ای با هدف تغییر نحوه تفکر جمعیت هدف و در نتیجه تغییر رفتار آن" تعریف می‌کنند.

(Backes, Swab, 2019)

ویژگی متمایز جنگ شناختی، هدفمند بودن آن در تغییر ادراک و معنا است. در این جنگ، واقعیت‌ها به‌طور مستقیم مورد حمله قرار نمی‌گیرند، بلکه برداشت انسان‌ها از واقعیت‌ها هدف‌گذاری می‌شود. اطلاعات جهت‌دار، روایت‌های استراتژیک و تصاویر ذهنی طراحی‌شده، ابزارهای اصلی این جنگ هستند که با استفاده از رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، فضای مجازی، نظام آموزشی و حتی فرهنگ عمومی، در ذهن افراد نفوذ می‌کنند. این ویژگی باعث می‌شود که جنگ شناختی در مقایسه با سایر اشکال جنگ، نامرئی و مستمر باشد؛ یعنی بدون آنکه جامعه یا نهادهای امنیتی متوجه حمله شوند، فرآیندهای ذهنی آنان تحت تأثیر قرار می‌گیرد (Ball, 2023: 11).

جنگ شناختی تمرکز را از ابزارها و کانال‌های مورد استفاده به تأثیر شناختی بر افراد و جوامع تغییر می‌دهد. این جنگ محدود به پیامرسانی، اختلال در سیستم‌ها یا پلتفرم‌های دیجیتال نیست، بلکه فرآیندهای اساسی ادراک، استدلال و تصمیم‌گیری را هدف قرار می‌دهد. در مقایسه با عملیات روانی که تمایل به تمرکز بر ایجاد اثرات روانی خاص و اغلب کوتاه‌مدت دارند، جنگ شناختی یک استراتژی سیستماتیک‌تر و بلندمدت‌تر را اتخاذ می‌کند که هدف آن شکل‌دهی یا تضعیف استقلال شناختی است. جنگ سایبری همچنان از نظر دامنه بسیار محدود است و به یک حوزه فناوری خاص محدود می‌شود، در حالی که جنگ هیبریدی، به دلیل ابهام و گستردگی بیش از حد، فاقد دقت لازم برای چارچوب‌بندی مناسب عملیات شناختی است. در نتیجه، جنگ شناختی به عنوان یک قلمرو متمایز ظهور می‌کند که چارچوب‌های مفهومی و استراتژیک خاص خود را می‌طلبد (Henschke, 2025: 28).

جنگ شناختی همچنین دارای جنبه پیشگیرانه و طولانی‌مدت است. این نوع جنگ معمولاً در زمان صلح آغاز می‌شود، در بحران‌ها تشدید می‌یابد و حتی پس از پایان درگیری‌های سخت، ادامه پیدا می‌کند. بازیگران این جنگ با تحلیل نقاط ضعف شناختی، فرهنگی و اجتماعی جامعه هدف، اقداماتی طراحی می‌کنند که به مرور، ادراک‌ها و باورها را تغییر دهد و حتی نسل‌های مختلف را تحت تأثیر قرار دهد. به همین دلیل، شناسایی و مقابله با جنگ شناختی نیازمند درک دقیق از ساختارهای ذهنی و فرهنگی جامعه و بهره‌گیری از رویکردهای پیشگیرانه و شبکه‌ای است (Lin and Kerr, 2017: 54).

در نهایت، می‌توان گفت که ماهیت جنگ شناختی، هم در هدف و هم در ابزارهای آن، یک انقلاب در منطق امنیت و سیاست‌گذاری ایجاد کرده است. امنیت ملی دیگر تنها بر قدرت سخت یا مرزهای فیزیکی تکیه ندارد، بلکه توانایی یک کشور در حفاظت از ادراک‌ها، مدیریت روایت‌ها و حفظ انسجام اجتماعی، به یکی از شاخص‌های اصلی امنیت تبدیل شده است. این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که مواجهه با جنگ شناختی، مستلزم طراحی سیاست‌گذاری‌های شناخت‌محور، بومی و شبکه‌ای است که بتواند فرآیندهای ذهنی و اجتماعی جامعه را تقویت کرده و تاب‌آوری لازم برای مقابله با تهدیدات پیچیده و مستمر را ایجاد کند.

مفهوم و ماهیت امنیت ملی و ابعاد آن

امنیت در روابط سیاسی و بین‌المللی غالباً به معنی احساس آزادی کشور در تعقیب هدفهای ملی و فقدان ترس و خطر جدی از خارج نسبت به منافع اساسی و حیاتی کشور آمده است. آشوری امنیت ملی را بخشی از سیاست دولت می‌داند که هدفش ایجاد شرایط سیاسی ملی و بین‌المللی است که برای حفظ یا توسعه ارزشهای حیاتی در مقابل دشمنان بالقوه و بالفعل مناسب می‌باشد. امنیت ملی حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی، یا خاک خود به سر برد. (آشوری، ۱۳۶۶: ۳۹)

امنیت با پسوند ملی دارای دو بعد متفاوت و در عین حال مرتبط به هم می‌باشد. بعد داخلی امنیت ملی در خصوص ایجاد نظم و آرامش و ایمنی داخلی، تأمین منافع عمومی به‌خصوص توانایی دولت یا حکومت در جهت برآوردن توقعات روزافزون جامعه و حرکت در مسیر توسعه می‌باشد و بعد خارجی آن در خصوص نحوه تعیین جایگاه یک کشور در صحنه بین‌الملل است. در این راستا مجموعه توانایی‌های یک کشور اعم از سیاسی یا نظامی و اقتصادی در حفظ تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، استقلال سیاسی، اعمال حاکمیت بر منابع و حفظ محیط در قبال تهدیدات است (ربیعی، ۱۳۸۳: ۱۱۰-۱۳۰).

امنیت ملی دارای دو بعد داخلی و خارجی است که با یکدیگر مرتبط اند. در بعد داخلی تهدیدهای آشکار و پنهان در درون مرز ناامنی به بار می‌آورد از قبیل تهدیدات سیاسی (شورش، جدایی طلبی، انقلاب...)، اقتصادی (نابسامانی و بحرانهای اقتصادی، شغلی، فنی، حرفه‌ای)، نظامی (کودتا، جنگ

داخلی ...)، اجتماعی (آشوب‌های اجتماعی...) که هر کدام مردم را تحت فشار قرار می‌دهد. در بعد خارجی نیز امنیت ملی می‌تواند از ناحیه مسائل سیاسی (انزوا، اعمال فشارهای سیاسی)، نظامی (حمله، تعرض نظامی و تقویت قدرت نظامی دشمن)، اقتصادی (تحریم‌های اقتصادی، تعرفه، لیست سیاه...) و... تهدید شود. امروزه به دلیل ارتباطات گسترده و نزدیکی ملتها به یکدیگر امنیت ملی در بعد خارج و داخل کاملاً با یکدیگر در پیوند است و از یکدیگر تأثیر و تأثر می‌پذیرد.

۱- امنیت نظامی

این نوع امنیت معطوف به تأثیر متقابل توانایی‌های تهاجمی، دفاعی مسلحانه دولتها و نیز برداشت آنها از مقاصد یکدیگر بوده است. قدرت ملی ۳ جوهر اصلی مفهوم امنیت ملی است. امنیت نظامی نیز اصلیترین عنصر قدرت ملی محسوب میشود. به اعتقاد بسیاری، تهدید نظامی هنوز اصلیترین تهدید برای یک دولت محسوب میشود، زیرا تهدید نظامی همه اجزای دولت اعم از حاکمیت، سرزمین و نهاد دولت و نیز دستاوردهای صنعتی، اقتصادی و تمدنی جامعه را آماج هدف قرار میدهد. حادثه ۱۱ سپتامبر نشان داد که هنوز تهدید نظامی بسیار مهم است. بُعد نظامی کلاسیک‌ترین برداشت از مفهوم امنیت است که در دوران جنگ سرد نیز به لحاظ ساختار دوقطبی و رقابت دو بلوک، حائز اهمیت بود. بعد از جنگ سرد، از اهمیت این بُعد کاسته نشد؛ اما به نوعی، عملکردش در بحران‌های منطقه‌ای بالکان نمایانگر پذیرش سایر ابعاد امنیت همچون امنیت اجتماعی در کنار بُعد مزبور بود. (Adler, 2008: 13)

از نظر بوزان و همکارانش، دست‌نخور کار امنیت نظامی عمدتاً حول توانایی حکومت‌ها برای حفاظت از خودشان در برابر تهدیدات نظامی داخلی و خارجی دور می‌زند. امنیت نظامی عمدتاً حول تعامل دو سطح دور می‌زند: تعامل میان توانایی‌های آفندی و پدافندی مسلحانه دولتها از یکسو و برداشتی که از آنها نیات و توانایی‌های یکدیگر دارند از سوی دیگر (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۸۸-۸۶). البته به عقیده بوزان، تا زمانی که سیاست بین‌الملل با ساختار آنارشی همراه است، تهدیدات نظامی دارای اهمیت هستند، اما در عمل و به خصوص برای کشورهای بسیار توسعه یافته، میزان اهمیت آنها در مقابله با سایر تهدیدات در حال کاهش است (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۵۸).

۲- امنیت سیاسی

تهدید سیاسی عموماً در نقش زمینه ساز سایر تهدیدها و یا مکمل آنها نیز عمل میکند. هدف از تهدید ممکن است از فشار بر حکومت در مورد سیاست خارجی گرفته تا واژگونی حکومت، جدایی طلبی و برهم زدن بافت سیاسی دولت برای تضعیف آن پیش از تهاجم نظامی، متفاوت باشد. از آنجا که دولت اصولاً موجودیتی سیاسی است، تهدید سیاسی امکان دارد به اندازه تهدید نظامی هراس انگیز باشد. هرچند این مسئله در مواردی که دولتها ضعیف اند، صدق میکند. اما در مواردی که دولت قوی و قدرتمند است نیز تهدیدهای سیاسی میتواند منبع نگرانی باشد. بنابراین در بعد سیاسی امنیت ملی میتوان به ابعاد فرعی مانند ساختار، ضعف و قدرت، کارآمدی، میزان مشروعیت، امنیت دولت، احزاب، مسئله قومیتها و اقلیتها در جوامع، میزان نهادمندی جامعه مدنی در کشورها و شیوه مشارکت سیاسی اشاره کرد. (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۱۹).

بنابراین می‌توان گفت که امنیت سیاسی درباره ثبات سازمانی دولتها، نظامهای حکومتی و ایدئولوژی‌هایی که به آنها مشروعیت می‌بخشند.

۳- امنیت اقتصادی

مفهوم امنیت اقتصادی در خلال جنگ سرد، در کشاکش بالا بردن موازنه قدرت، ابتدا در بلوک غرب مطرح شد. اما شکل‌گیری در نظریه‌هایی با مفهوم امنیت اقتصادی به طور مشخص پس از جنگ سرد آغاز شد، به طوری که امنیت اقتصادی در نقش یکی از ابعاد مهم امنیت ملی مطرح شد. اهمیت بعد اقتصادی امنیت ملی روزبه روز افزون‌تر میشود. چنانچه امریکا برای برهم زدن امنیت ملی ایران قانون داماتو را تصویب میکند و از سرمایه‌گذاری شرکت‌های بین‌المللی در ایران جلوگیری کرد. اهمیت امنیت اقتصادی تا به آنجاست که تمامی دولتمردان در این خصوص، به هزینه و سرمایه‌گذاری میکنند. از نظر ماندل امنیت اقتصادی عبارت است از: میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم یک جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات، هم از مجرای عملکرد داخلی و هم حضور در بازارهای بین‌المللی. (ماندل، ۱۳۷۷: ۱۰۷-۱۰۸).

از نظر بوزان و سایر اعضای مکتب کپنهاگ، تهدیدات وجودی در بخش اقتصادی در ماهیت و ذات بازار نهفته است. رقابت شدید خارجی، محدودیت صادرات محصولات داخلی، واردات، دخالت در قیمت‌ها، ارز و نرخ بهره در مجموعه تهدیدات بخش اقتصادی قرار دارند (هرسیچ و

فتاحی، ۱۳۸۸: ۱۷۹). به هر حال امنیت اقتصادی پیرامون دسترسی به منابع، سرمایه، پول و بازارهای لازم و ضروری برای حفظ سطوح قابل قبول رفاه و قدرت دولت است (ربیع، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

۴- امنیت اجتماعی

برخی از محققان امنیت اجتماعی را هم تراز امنیت ملی دانسته اند، زیرا معتقداند که تهدید یک دولت متوجه امنیت آن است، و تهدید یک جامعه نیز متوجه هویت آن است. امنیت اجتماعی ناظر بر پایداری الگوهای سستی زبان، فرهنگ، همبستگی و هویت و ارزشهای مذهبی و ملی در چارچوب شرایط پذیرفتنی برای تحول و تکامل آنهاست. (نصیری، ۱۳۸۱: ۴۹-۵۰). مفهوم امنیت اجتماعی برای اولین بار از سوی بوزان و همکاران او در کتاب «هویت، مهاجرت و دستور کار جدید امنیت در اروپا» مطرح گردید. امنیت اجتماعی با امنیت سیاسی که ناظر بر ثبات سازمانی دولت‌ها، نظام‌های حکمرانی و ایدئولوژی‌های مشروعیت بخش به حکومت‌هاست، ارتباط تنگاتنگی دارد. اما متمایز از آن است. باید گفت مفهوم سازمان دهنده امنیت اجتماعی هویت است (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۸۳). به هر حال، امنیت اجتماعی به پایداری و دوام الگوهای سستی، زبان، فرهنگ، مذهب و هویت و عادات محلی تحت شرایط قابل قبول برای تکامل و تحول مربوط است (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۸۵).

جنگ شناختی و امنیت ملی

جنگ شناختی، با تمرکز بر ذهن انسان و فرآیندهای شناختی، تحولی بنیادین در مفهوم امنیت ملی ایجاد کرده است. امنیت دیگر صرفاً به مرزهای فیزیکی، توان نظامی یا قدرت سخت وابسته نیست؛ بلکه انسجام اجتماعی، اعتماد عمومی، هویت جمعی و کیفیت تصمیم‌گیری در سطح نخبگان و جامعه، به شاخص‌های کلیدی امنیت ملی تبدیل شده‌اند. در این چارچوب، تهدیدها دیگر فقط از بیرون یا به صورت آشکار نمود نمی‌یابند، بلکه می‌توانند به طور نامرئی، از طریق روایت‌ها، رسانه‌ها و ابزارهای فرهنگی، بر ادراک و رفتار جامعه اثرگذار باشند. این ویژگی، جنگ شناختی را به یک تهدید دائمی و مستمر برای امنیت ملی بدل کرده است که شناسایی و مقابله با آن نیازمند سیاست‌گذاری پیچیده و پیشگیرانه است.

بنابراین در دنیای امروز، توجه به جنگ شناختی و پیامدهای آن برای امنیت ملی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و کشورها باید استراتژی‌های موثری برای مقابله با این نوع تهدیدات طراحی کنند (پورمهر، ۱۴۰۴: ۲۱).

تأثیرات جنگ شناختی بر امنیت ملی، ایجاد چندگانه‌ای دارد و سیستم‌های حیاتی یک کشور را از درون تضعیف می‌کند. این تأثیرات در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و روانی قابل دسته‌بندی هستند. مهم‌ترین هدف سیاسی جنگ شناختی، تضعیف مشروعیت نظام حاکم و نهادهای دموکراتیک است. تبلیغات هدفمند می‌تواند شکاف عمیقی میان مردم و ساختارهای حکومتی ایجاد کند. وقتی مردم به درستی عملکرد دولت یا رسانه‌های رسمی خود را باور نکنند، توانایی دولت برای بسیج عمومی در شرایط بحران به شدت کاهش می‌یابد. بیانات مقام معظم رهبری در مورد لزوم حفظ اعتماد مردم به جایگاه کلیدی در استقلال ملی، بر اهمیت این بعد تأکید دارد از طریق بزرگنمایی ناکارآمدی‌ها و تزریق روایت‌های مبتنی بر فساد یا انحراف، زمینه برای اعتراضات گسترده و بی‌نظمی‌های سیاسی فراهم می‌شود. (ایزدی، ۱۴۰۴: ۱۳).

بنابراین از منظر امنیت ملی، پیامدهای جنگ شناختی چندلایه و گسترده است. نخست، این جنگ می‌تواند انسجام نهادهای سیاسی و اجتماعی را تضعیف کند؛ زمانی که رهبران، نخبگان و شهروندان تحت تأثیر روایت‌ها و اطلاعات جهت‌دار قرار گیرند، تصمیم‌گیری‌های جمعی دچار آشفتگی و عدم هماهنگی می‌شود. دوم، جنگ شناختی اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی و تصمیم‌گیرنده را کاهش می‌دهد و زمینه شکاف میان حاکمیت و مردم یا میان گروه‌های مختلف اجتماعی را فراهم می‌آورد. این شکاف‌ها، نه تنها توان دولت در مدیریت بحران‌ها و تهدیدات را کاهش می‌دهند، بلکه ظرفیت جامعه را برای مقاومت و تاب‌آوری در برابر فشارهای خارجی و داخلی محدود می‌کنند.

البته، فناوری‌های مدرن مانند استفاده از ربات‌ها و حساب‌های جعلی برای ایجاد روندهای ساختگی در شبکه‌های اجتماعی، به‌کارگیری الگوریتم‌ها برای انتشار هدفمند محتوا، و حتی استفاده از فناوری دیپ‌فیک برای جعل تصاویر و ویدئوها، همگی در خدمت این نبرد ذهنی قرار می‌گیرند. اهمیت راهبردی جنگ شناختی انکارناپذیر است. این پدیده تهدیدی جدی برای امنیت ملی، ثبات اجتماعی و استقلال کشورها به شمار می‌رود. اگر دشمن در این میدان موفق شود،

می‌تواند روحیه ملی را تضعیف کند، اعتماد عمومی را از بین ببرد، شکاف‌های اجتماعی و سیاسی ایجاد کند، فرایند تصمیم‌گیری را فلج سازد و در نهایت، بدون شلیک حتی یک گلوله، کشور را به زانو درآورد. (Yunfang and Xiangwei, 2025)

در وجه تخریبی، جنگ شناختی با بهره‌گیری از دستکاری روایت‌ها، انتشار اطلاعات جعلی و بهره‌برداری از سوگیری‌های ذهنی، جامعه را در وضعیت سردرگمی و بی‌اعتمادی قرار می‌دهد و تصمیم‌گیری عقلانی را مختل می‌کند. اما در وجه ایجابی، همان سازوکارها می‌توانند برای ارتقای سواد رسانه‌ای، افزایش تاب‌آوری شناختی و ایجاد انسجام اجتماعی به کار گرفته شوند؛ به گونه‌ای که الگوریتم‌ها به جای تقویت اخبار جعلی، جریان اطلاعات معتبر را سامان دهند و محیط‌های ارتباطی سالم برای شهروندان فراهم کنند (قربانی زواره، ۱۴۰۴: ۳).

امنیت ملی در مواجهه با جنگ شناختی نیازمند سیاست‌گذاری چندلایه و شبکه‌ای است. این نوع سیاست‌گذاری باید ضمن شناسایی تهدیدات شناختی، توان پیش‌بینی و پیشگیری را تقویت کند و به جامعه امکان دهد تا در برابر نفوذ اطلاعاتی و تغییرات ادراکی مقاومت داشته باشد. سازوکارهای تصمیم‌گیری، آموزش نخبگان، برنامه‌های رسانه‌ای، فرهنگ سازی و افزایش آگاهی عمومی از عناصر کلیدی این سیاست‌گذاری هستند. علاوه بر این، هماهنگی میان نهادهای امنیتی، فرهنگی و رسانه‌ای برای پاسخ به تهدیدات شناختی امری ضروری است، زیرا شکاف در هماهنگی نهادی می‌تواند بهره‌وری اقدامات مقابله‌ای را کاهش دهد و خلأهای امنیتی ایجاد کند.

ادراک تهدید، روایت‌های راهبردی و منطق جنگ شناختی

جنگ شناختی از آنجا که مستقیماً بر ذهن انسان متمرکز است، تأثیرگذاری آن بر امنیت ملی عمدتاً از مسیر ادراک تهدید و شکل‌دهی روایت‌ها تحقق می‌یابد. ادراک تهدید، مفهومی است که فراتر از واقعیت‌های عینی و ملموس قرار دارد و بیشتر به نحوه درک، تعبیر و بازنمایی تهدیدات در ذهن انسان‌ها مربوط می‌شود. در واقع، آنچه در جنگ شناختی اهمیت دارد نه صرفاً موجودیت تهدید، بلکه چارچوبی است که از طریق آن تهدید در ذهن نخبگان، سیاست‌گذاران و افکار عمومی بازنمایی می‌شود. ادراک تهدید تعیین می‌کند که جامعه و رهبران چگونه به شرایط واکنش نشان دهند و چه میزان منابع، انرژی و ظرفیت را برای مقابله با آن تخصیص دهند. جنگ شناختی به دنبال

دستکاری همین فرآیند شناختی است؛ فرآیندی که در نهایت بر تصمیم‌گیری‌ها، اولویت‌ها و اقدامات امنیتی اثرگذار است.

ادراک از تهدید اغلب منعکس‌کننده روایت‌ها، ساختارها، ایده‌ها و ایدئولوژی‌های جمعی است و می‌تواند بر تجربه(ها) و بیان(های) شخصی تأثیر بگذارد، هویت اجتماعی را منعکس و تحت تأثیر قرار دهد و بر رفتارها نسبت به دیگران درون گروهی و برون گروهی تأثیر بگذارد. ادراکات شناختی فردی از ترس - به ویژه آن‌هایی که با ناامنی وجودی یا یک محیط خصمانه مرتبط هستند - می‌توانند هم به جمعی که فرد در آن قرار دارد منتقل شوند و هم از آن منتقل شوند و می‌توانند شناخت‌های گروهی از ترس را برانگیزند که پاسخ کلی از نوع "جنگ یا گریز" را تحریک می‌کنند. روایت‌های راهبردی، یکی از ابزارهای اصلی شکل‌دهی و تغییر ادراک تهدید در جنگ شناختی هستند. روایت، چارچوب معناگذاری به وقایع و اطلاعات است؛ به عبارت دیگر، روایت تعیین می‌کند که یک رخداد چگونه فهمیده شود، چه اولوی داشته باشد و چه واکنشی برانگیزد. در جنگ شناختی، بازیگران با تولید روایت‌های هدفمند، تلاش می‌کنند برداشت‌ها و ادراکات مخاطب را به سمت منافع خود هدایت کنند. این روایت‌ها می‌توانند شامل اخبار جهت‌دار، تحلیل‌های تحریف‌شده، القای شبه‌اطلاعات و حتی داستان‌های فرهنگی باشند که با گذر زمان و تکرار مستمر، باورها و نگرش‌های جامعه را شکل می‌دهند. بنابراین، در این نوع جنگ، تغییر واقعیات عینی کمترین اهمیت را دارد، و تغییر برداشت و معنا از اهمیت بیشتری برخوردار است. (Deppe and Schaal, 2024)

این رویکرد چندوجهی، از اکوسیستم‌های دیجیتال برای ایجاد عدم تقارن اطلاعات استفاده می‌کند، جایی که دشمنان اهداف خود را با سیلی از روایت‌ها، برخی درست، برخی نادرست و برخی ترکیبی از هر دو، غرق می‌کنند. با انجام این کار، آنها حقیقت را پنهان می‌کنند، افکار عمومی را دستکاری می‌کنند و اعتماد به نهادهای دموکراتیک را از بین می‌برند. این تاکتیک به طور برجسته در درگیری روسیه و اوکراین مشاهده شده است، جایی که از کمپین‌های اطلاعات نادرست برای تضعیف حمایت از اوکراین و تقویت اختلافات در ناتو و اتحادیه اروپا استفاده شده است.

پیشرفت‌های تکنولوژیکی، به ویژه در هوش مصنوعی، تجزیه و تحلیل کلان داده و الگوریتم‌های رسانه‌های اجتماعی، دامنه و دقت جنگ شناختی را افزایش داده‌اند. پلتفرم‌هایی مانند ایکس که قبلاً توییتر نام داشت و فیس‌بوک به میدان نبردی برای تأثیرگذاری بر گفتمان عمومی

تبدیل شده‌اند و دشمنان از شبکه‌های ربات، مزارع ترول و فناوری‌های جعل عمیق برای انتشار روایت‌ها استفاده می‌کنند. این عملیات‌ها واکنشی و پیشگیرانه هستند و اغلب تلاش‌های خود را با رویدادهای مهم ژئوپلیتیکی مانند انتخابات، رزمایش‌های نظامی یا اجلاس‌های بین‌المللی هماهنگ می‌کنند. (Marsili, 2023)

تجربه ایران در دهه‌های اخیر نمونه‌ای بارز از کاربرد جنگ شناختی علیه امنیت ملی است. رخدادهای سال ۱۳۸۸، با جهت‌دهی اخبار و تحلیل‌های رسانه‌ای و اجتماعی، نمونه‌ای از تلاش برای تغییر ادراک عمومی نسبت به مشروعیت سیاسی کشور بود. سپس در جریان مذاکرات هسته‌ای از سال ۱۳۹۱، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بین‌المللی با انتشار اطلاعات تحریف شده و القای پیامدهای تهدیدآمیز برای ایران، تلاش کردند ادراک تهدید را در سطح ملی و بین‌المللی تغییر دهند. همین فرآیند در نمایش فعالیت‌های ایران در سوریه و عراق، تحلیل اخبار انتخابات ۱۳۹۶ و رخدادهای آبان ۱۳۹۸، به وضوح دیده شد؛ اطلاعات جهت‌دار و روایت‌های هدفمند، تصمیم‌گیری‌ها و اعتماد عمومی را تحت تأثیر قرار دادند. در جریان بحران کرونا و واکسیناسیون نیز روایت‌های رسانه‌ای مختلف، موجب شکل‌گیری نگرش‌ها و تصمیم‌گیری‌های متفاوت در سطح جامعه شد. تمامی این رخدادها نشان می‌دهند که جنگ شناختی نه تنها محدود به عملیات نظامی یا اقتصادی نیست، بلکه در سطوح ادراکی، اجتماعی و فرهنگی جامعه جریان دارد (مقدم فر و محسنی آهویی، ۱۴۰۰: ۱۱۵)

رسانه‌ها و فضای مجازی نقش محوری در این فرآیند دارند. شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌های خبری و ابزارهای دیجیتال، کانال‌های اصلی انتشار روایت‌ها هستند و با سرعت و شدت بالا، می‌توانند ادراکات و باورها را شکل دهند. این ویژگی موجب می‌شود سیاست‌گذاری امنیت ملی با چالش‌های چندگانه مواجه شود؛ زیرا نهادهای امنیتی و تصمیم‌گیرنده باید همزمان تهدیدات واقعی، جریان اطلاعات، اعتبار روایت‌ها و تأثیر آن‌ها بر افکار عمومی را مدیریت کنند. عدم هماهنگی میان نهادهای مختلف، کاهش اعتماد عمومی و ایجاد شکاف در ادراک تهدید، توان کشور در مقابله با تهدیدات شناختی را کاهش می‌دهد. (قربانی زواره، ۱۴۰۴: ۲).

سیاست‌گذاری امنیت ملی در مواجهه با جنگ شناختی

تأثیرات جنگ شناختی بر ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امنیت ملی بسیار عمیق و ماندگار است و می‌تواند انسجام یک ملت را در طولانی‌مدت از بین ببرد. ابزارهایی چون شبکه‌های اجتماعی، در صورت عدم کنترل و مدیریت صحیح، به عنوان بستری برای اشاعه روایت‌های متخاصم عمل می‌کنند. مقابله مؤثر با این تهدید، مستلزم یک دکترین دفاعی و آفندی جدید است: دکترین دفاع شناختی. این دکترین باید بر توانمندسازی شهروندان از طریق سواد رسانه‌ای، تقویت بنیادین اعتماد عمومی به نهادهای ملی، و فعال‌سازی هوشمندانه بستر رسانه‌ای برای تبیین و روایت‌سازی ملی مبتنی بر واقعیت استوار باشد (ایزدی، ۱۴۰۴: ۲۱).

یکی از الزامات سیاست‌گذاری در این زمینه، تعیین چارچوب‌های ادراکی و تحلیلی روشن برای شناسایی تهدیدات شناختی است. سیاست‌گذاران امنیت ملی باید بتوانند مسیرها و کانال‌های نفوذ اطلاعاتی، نقاط آسیب‌پذیری اجتماعی و نهادهای تأثیرگذار بر ادراک عمومی را شناسایی کنند. سیاست‌گذاری امنیت ملی در مواجهه با جنگ شناختی همچنین نیازمند هماهنگی نهادی و بین‌بخشی گسترده است. بنابراین، ایجاد شبکه‌ای منسجم از نهادها و سازمان‌ها با وظایف مشخص و هماهنگی مستمر، یکی از ستون‌های اساسی سیاست‌گذاری در این حوزه است.

در دکترین امنیت شناختی جمهوری اسلامی، تدوین راهبردها و الگوهای عملیاتی حیاتی برای تحقق امنیت ادراکی است. بدون این راهبردها، اهداف عالی در سطح گفتمان باقی می‌ماند و کارآمد نخواهند بود:

۱- توسعه سواد شناختی به عنوان سپر نرم عمومی: هدف این راهبرد تقویت توانایی افراد در درک و مقابله با فریب‌ها و تحریفات است. سواد شناختی شامل مهارت‌های ذهنی برای تشخیص فریب و تفسیر واقعیت‌ها می‌باشد. الزامات شامل تأسیس مرکز ملی سواد شناختی، بازطراحی محتوای آموزشی و تربیت مربیان است. اقدامات عملیاتی می‌تواند شامل طراحی «کد ژنتیکی شناختی دانش آموز» و راه‌اندازی تلویزیون سواد شناختی برای تولید محتواهای آموزشی باشد؛

۲- طراحی ضد‌نظام معنا: راهبرد «ضدنظام معنا» در جنگ شناختی به جای واکنش انفعالی، تمرکز بر ایجاد یک نظام مفهومی مستقل دارد تا روایت‌های دشمن را بی‌اعتبار کند. این راهکار شامل تشکیل کارگروه‌های چندرشته‌ای، همکاری نهادهای مختلف برای بازآفرینی معنا و استفاده

از رسانه‌های تعاملی است. همچنین، نقشه برداری از نظام معنایی دشمن و ایجاد آزمایشگاه معنای جایگزین برای طراحی روایت‌های بومی سازی شده از اقدامات عملیاتی مهم این راهبرد هستند. هدف نهایی تأثیرگذاری بر جامعه و تبیین مفاهیم کلیدی از طریق هنر و رسانه است.

۳- شبکه سازی هوشمند تولید روایت انقلابی: در دنیای امروز، نبرد اصلی در روایت هاست و جمهوری اسلامی ایران نیاز به یک راهبرد فعال برای تولید «روایت انقلابی» دارد که بر مبنای ارزش‌های اسلامی باشد. این فرایند مستلزم همکاری هنرمندان و تحلیلگران و حرکت به سمت مدل‌های شبکه‌ای غیرمتمرکز است. برای تحقق این راهبرد، باید هسته‌های معنایی تعریف، نظامی برای تحلیل جریان‌های فرهنگی ایجاد و زیرساخت‌های تولید چندرسانه‌ای چابک طراحی شود. همچنین نیاز به پلتفرم‌های تعاملی و حمایت از روایت‌سازان جوان ضروری است. اقدامات عملیاتی شامل ایجاد جبهه هنری روایت انقلاب و برگزاری فستیوال‌های محتوای شناخت محور با الزامات استفاده از چند قالب رسانه‌ای در آثار است (تفقدی، ۱۴۰۴: ۱۷).

آینده جنگ شناختی اما به‌طور قطع پیچیده‌تر خواهد شد، چرا که هوش مصنوعی به‌واسطه یادگیری عمیق و ماشین توانایی تولید محتوای جعلی بسیار واقعی، هدف‌گذاری دقیق و خودکارسازی عملیات شناختی را فراهم کرده است. این فناوری می‌تواند هم ابزار حمله و هم ابزار دفاع باشد؛ به همان اندازه که امکان انتشار سریع روایت‌های تحریف‌شده را افزایش می‌دهد، برای شناسایی اخبار جعلی و تقویت تاب‌آوری شناختی نیز به کار می‌رود. بنابراین، مسیر پیشروی ایران نیازمند ترکیب سه عنصر کلیدی آموزش عمومی برای تقویت ذهن جامعه، سیاست رسانه‌ای هوشمند برای مدیریت روایت‌ها و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین برای دفاع فعال است. به نظر می‌رسد با این ترکیب این سه عنصر کلیدی می‌توان در برابر موج‌های پیچیده و آینده‌نگر جنگ شناختی ایستادگی کرد و ذهن جامعه را از یک میدان آسیب‌پذیر به یک سرمایه راهبردی تبدیل کرد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد با رویکردی مفهومی و تحلیلی، تحول ماهیت جنگ در نظام بین‌الملل معاصر و جایگاه جنگ شناختی در این تحول تبیین شود. نقطه عزیمت این مقاله، عبور از درک کلاسیک جنگ به‌عنوان پدیده‌ای صرفاً نظامی و فیزیکی و ورود به فهمی چندلایه از منازعه بود که در

آن ذهن، ادراک، معنا و روایت به کانون اصلی رقابت‌های امنیتی تبدیل شده‌اند. در چنین فضایی، امنیت دیگر تنها در گرو کنترل سرزمین یا توان تسلیحاتی نیست، بلکه به‌طور فزاینده‌ای به توانایی بازیگران در مدیریت ادراکات، شکل‌دهی به روایت‌ها و هدایت فرآیندهای تصمیم‌گیری وابسته شده است.

بررسی تحولات مفهومی جنگ نشان داد که جنگ شناختی را باید محصول هم‌زمان تغییرات فناورانه، رسانه‌ای و معرفتی دانست. گسترش رسانه‌های دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی و فناوری‌های نوین ارتباطی، بسترهای بی‌سابقه‌ای برای نفوذ در سطوح شناختی جوامع فراهم کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که مرز میان جنگ و صلح، حقیقت و تحریف، و کنشگر داخلی و خارجی به شدت سیال شده است. در این چارچوب، جنگ شناختی نه به‌عنوان یک ابزار جانبی، بلکه به‌مثابه یک منطق مسلط در رقابت‌های ژئوپلیتیک معاصر قابل فهم است؛ منطقی که هدف آن نه نابودی فیزیکی دشمن، بلکه فرسایش ذهنی، تردیدافکنی، اختلال در انسجام اجتماعی و انحراف در تصمیم‌گیری‌های امنیتی است.

در ادامه مقاله، مفهوم و ماهیت جنگ شناختی با تمرکز بر عناصر کلیدی آن تشریح شد. جنگ شناختی به‌طور بنیادین بر ادراک تهدید استوار است؛ زیرا آنچه رفتار بازیگران را شکل می‌دهد، نه صرفاً واقعیت عینی تهدید، بلکه برداشت ذهنی آنان از آن واقعیت است. از این منظر، ادراک تهدید به متغیری تعیین‌کننده در فرآیند سیاست‌گذاری امنیت ملی تبدیل می‌شود. تغییر یا دست‌کاری این ادراک می‌تواند به تصمیم‌هایی منجر شود که لزوماً با منافع راهبردی کشور هم‌راستا نیستند. بدین ترتیب، جنگ شناختی از طریق تأثیرگذاری بر نظام‌های معنایی و تفسیری، مسیر تصمیم‌گیری‌های کلان را دگرگون می‌سازد.

در پیوند با ادراک تهدید، نقش روایت‌های راهبردی به‌عنوان ابزار اصلی جنگ شناختی مورد تأکید قرار گرفت. روایت‌ها چارچوب‌هایی هستند که درون آن‌ها وقایع معنا می‌یابند و تهدیدها تعریف می‌شوند. قدرت‌های کنشگر در عرصه جنگ شناختی می‌کوشند با تولید و اشاعه روایت‌های خاص، برداشت‌های مطلوب خود را بر نخبگان، تصمیم‌گیران و افکار عمومی تحمیل کنند. در مقابل، ناتوانی در مدیریت روایت‌ها یا فقدان روایت‌های جایگزین بومی، می‌تواند به تضعیف تاب‌آوری شناختی و افزایش آسیب‌پذیری امنیتی منجر شود. ازاین‌رو، جنگ شناختی را باید میدان رقابت روایت‌ها دانست؛ میدانی که در آن معنا، مشروعیت و هویت به چالش کشیده می‌شود.

بر مبنای این مباحث، سیاست‌گذاری امنیت ملی در مواجهه با جنگ شناختی نیازمند بازتعریف مفهومی و نهادی است. سیاست‌گذاری امنیتی دیگر نمی‌تواند صرفاً واکنشی، بخشی و مبتنی بر ابزارهای سخت باشد، بلکه باید ماهیتی پیش‌دستانه، شبکه‌ای و چند سطحی پیدا کند. در این مقاله نشان داده شد که سیاست‌گذاری مؤثر در این حوزه مستلزم توجه هم‌زمان به سه بعد شناختی، نهادی و راهبردی-عملیاتی است. تقویت سواد شناختی و رسانه‌ای جامعه، هماهنگی میان نهادهای امنیتی، فرهنگی و رسانه‌ای، و طراحی راهبردهای روایت‌محور، از جمله الزامات چنین سیاست‌گذاری‌ای به شمار می‌روند.

فهرست منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۷۳). دانشنامه‌ی سیاسی، تهران: مروارید.
- ایزدی، علی (۱۴۰۴). تأثیر جنگ شناختی بر امنیت ملی. مؤسسه تبیین.
- بوزان، باری (۱۳۸۶). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولتها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پورمهر، فرانک (۱۴۰۴). جنگ شناختی - بررسی ابعاد جنگ شناختی در عصر اطلاعات، پی استور. <https://blog.programstore.ir>
- تفقدی، حمیدرضا (۱۴۰۴). دکترین امنیت شناختی جمهوری اسلامی ایران، مرکز نوآوری مدیریت مردمستان حماسه امید (محا).
- حاجی زاده، سیروس (۱۴۰۴). جنگ شناختی به مثابه ابزار نوین قدرت در نظام بین الملل، دیپلماسی ایرانی.
- ریبعی، علی (۱۳۸۳). مطالعات امنیت ملی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ساندرز، دیوید (۱۳۸۰). الگوهای بی ثباتی سیاسی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قربانی زواره، محمدحسین (۱۴۰۴). موانع تبدیل پژوهش‌های جنگ شناختی، به سپر دفاعی در برابر تهدیدات هیبریدی، خبرگزاری ایسنا.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۷). چهره متغیر امنیت ملی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مقدم فر، حمیدرضا و محسنی آهویی، ابراهیم (۱۴۰۰). جنگ شناختی علم پیروزی در نبرد ذهن، تهران: انتشارات خبرگزاری تسنیم.
- نصیری، قدیر (۱۳۸۱). مکتب کپنهاک، مبانی نظری و موازین علمی، مطالعات دفاعی و امنیتی، ۹ (۳۳)، ۳۳-۵۸.
- هرسیج، حسین و فتاحی، سیداحمد (۱۳۸۸). امنیت به مثابه مفهومی وابسته و منازعه‌انگیز، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۷ (۲۱)، ۸۹-۱۲۴.
- Adam Henschke, Cognitive warfare: grey matters in contemporary political conflict (Abingdon, Oxon: Routledge, 2025), <https://search.ebscohost.com/login.aspx?direct=true&scope=site&db=nlebk&db=nlabk&AN=3971387>, <https://doi.org/10.4324/9781003126959>, 1 online resource.

- Adler, E. (2008). "The Spread of Security Communities: Communities of Practice", Self-Restraint and Nato's Post- Cold War Transformation, *European Journal of International Relations*, Vol. 14 No. 2.
- Backes, O. & Swab, A. (2019). Cognitive Warfare: The Russian Threat to Election Integrity in the Baltic States. Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School. Retrieved from <<https://www.belfercenter.org/publication/cognitive-warfare-russian-threat-election-integrity-baltic-states>>, Last access date: 07/31/2025.
- Deppe, C.; Schaal, G.S. Cognitive warfare: A conceptual analysis of the NATO ACT cognitive warfare exploratory concept. *Front. Big Data* 2024, 7, 1452129.
- Pickett (Eds.), *Social Neuroscience* (pp. 167-188). Cambridge: MIT Press.
- Iida Masafumi, "China's Chilling Cognitive Warfare Plans," *The Diplomat*, 05.05.2024 2024, <https://thediplomat.com/2024/05/chinas-chilling-cognitive-warfare-plans/>.
- Miller, S. (2023). Cognitive warfare: an ethical analysis. *Ethics and Information Technol*, 25.
- Racheal Wanyana, "Cognitive Warfare: Does it Constitute Prohibited Force?," Blog of the *European Journal of International Law*, EJIL: Talk!, 24.03.2025, 2025, <https://www.ejiltalk.org/cognitive-warfare-does-it-constitute-prohibited-force/>.
- Joshua Ball, "The Changing Face of Conflict: What is Hybrid Warfare?," *Global Security Review* (2023), <https://globalsecurityreview.com/hybrid-and-non-linear-warfare-systematically-erases-the-divide-between-war-peace/>.
- Lin ,E.g. Herbert and Jackie Kerr,(2017) "On Cyber-Enabled Information Warfare and Information Operations," *Oxford Handbook of Cybersecurity* (2017), https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=3015680.
- Yang, Yunfang., & Sun, Xiangwei. (2025). Analysis and significance of cognitive warfare in contemporary geopolitical competition. *PLA Daily Online* (Official website of the People's Liberation Army Daily).